



به کزین علی نامه^۹

(کهن ترین منظومه شعری فارسی)

از سرانیده ای با تخلص «ربع»

سروده ۴۸۲ هجری قمری

گزینش، مقدمه، شرح لغات

سید علی موسوی کرمارودی

منظومه‌های روایی شعر فارسی را از یک دیدگاه می‌توان به منظومه‌های: بزمی، حکمی، عرفانی و رزمی یا حماسی تقسیم کرد.

در میان منظومه‌های روایی رزمی یا حماسی، شاهنامه فردوسی بر چنان قله‌ای ایستاده است که پس از او، همه به بلندای شعر او چشم دوخته و به پیروی از او گام برداشته‌اند، ولی هیچ‌یک، از دامنه‌های کار او پا فراتر ننهاده‌اند. دسته بزرگی از اینان، شاعرانی هستند که موضوعات دینی شیعی را به پیروی از شاهنامه به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف سروده‌اند.

قدیمی‌ترین آنها همین کتاب علی‌نامه است از شاعری با تخلص "ربیع"، که آن را در سال ۴۸۲ ق. (حدود ۵۰ سال پس از مرگ فردوسی) سروده است.

شمارگان ابیات کتاب اصلی علی‌نامه ۱۱۲۲۰ بیت است که در کتاب حاضر دکتر سید علی موسوی گرمارودی ۴۲۳۴ بیت از آن را برگزیده و با مقدمه‌ای مفصل و جامع و توضیحات و معنی لغات، در دسترس خواننده، نهاده است.

BIH GUZĪN-I 'ALĪ NĀMAH

'ALĪ NĀMAH: The Select Text
(The Oldest Shi'it Versified Narrative in Persian)

By

A Poet the appellation Rabī'

(Written in 482 A.H./1089 A.D.)

Selected, glossed and with an Introduction by
Sayyed Ali Mousavi Garmaroudi

ISBN:978-600-203-033-7



9 786002 030337



Miras-e Maktoob

Tehran, 2012

-
- سرشناسه : ربیع، ۴۲۰ - ق.
- عنوان قراردادی : علی نامه. برگزیده
- عنوان و نام پدیدآور : به‌گزین علی نامه: (کهن‌ترین منظومه شیعی فارسی) از سراینده‌ای با تخلص «ربیع» سروده ۴۸۲ هجری قمری / گزینش، مقدمه، شرح لغات سیدعلی موسوی گرمارودی.
- مشخصات نشر : تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب؛ ۱۳۹۰.
- مشخصات ظاهری : چهل و نه، ۲۴۹، ۷ ص.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۲۳۴، زبان و ادبیات فارسی؛ ۵۵.
- شابک : ۷۵۰۰۰ ریال: 978-600-203-033-7
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
- موضوع : شعر فارسی - قرن ۵ ق.
- شناسه افزوده : موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۲۰ -
- رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۸۰۱۸ ع / ۵ / ۴۶۴۱ PIR
- رده‌بندی دیویی : ۸ فا ۱ / ۲۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۳۰۷۱۸
-



۹ به کزین علی نامه

(کهن ترین منظومه شعری فارسی)

از سرانیده ای با تخلص «ربع»

سروده ۴۸۲ هجری قمری

گزینش، مقدمه، شرح لغات

سید علی موسوی کرمارودی



به‌گزین علی‌نامه

(کهن‌ترین منظومه شیعی فارسی)

از سراینده‌ای با تخلص «ربیع»

سروده ۴۸۲ هجری قمری

گزینش، مقدمه، شرح لغات: دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

صفحه‌آرا: محمد دمیرچی

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۷۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۳-۰۳۳-۷

چاپ: نقره آبی - صحافی: سیاره

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

دریایی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در خمی خطی موج می زند. این نسخه با درحقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامۀ ما ایرانیان است. برعمده هشتاد و هشت سال است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین آنها انجام گرفته و صد کتاب و رساله از شمندان آشفته یافتۀ هنوز کار نگذاشته بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر شده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها بطبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تبیین مجدد نیاز دارد. احیاء کتاب و رساله های خطی و طیفه های است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و محققان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای از شمندان از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

تقدیم به

دانشمند ارجمند، افتخار علمی زادگاه و کشورم،

استاد دکتر علی اشرف صادقی

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	پانزده
منظومه‌های روایی دینی.....	شانزده
جایگاه ادبی - هنری شعرهای روایی.....	هجده
جایگاه ادبی والای شاهنامه.....	بیست و دو
جایگاه ادبی علی‌نامه.....	بیست و چهار
نمونه‌های تأثیرپذیری علی‌نامه از شاهنامه.....	سی و سه
درباره این گزینه.....	چهل و دو
جدول برابرنهاده‌ها.....	چهل و هشت
دفتر اول: حرب جمل.....	۱
[نگاهی به سقیفه].....	۱
[زمینه کشته شدن عثمان].....	۲
[سوابق عمرو عاص و مروان با عثمان].....	۴
[تقدیم علی‌نامه به علی بن طاهر].....	۴
[اعتراف به دلکش بودن شاهنامه].....	۵
مجلس اول بیعت کردن با امام بحق امیرالمؤمنین علی (ع).....	۵
[رو آوردن مردم به امام علی (ع) پس از عثمان].....	۶
[بیعت مردم با امام علی (ع)].....	۷
[بیعت طلحه با امام علی (ع)].....	۹
[بیعت زبیر با امام علی (ع)].....	۱۰
[عبدالله عامری].....	۱۰

- ۱۱ مجلس دوم از حرب جمل
- ۱۲ [دیدار عبدالله عامری با طلحه و زبیر]
- [اجازه خواستن طلحه و زبیر از امام (ع) برای رفتن به مکه به بهانه انجام دادن حج عمره]
- ۱۳ [رفتن عبدالله عامری به مکه]
- ۱۴ [دیدار با أم المؤمنین عایشه]
- ۱۵ [رفتن عمرو عاص نزد معاویه]
- ۱۶ [نصیحت أم المؤمنین أم سلمه به أم المؤمنین عایشه]
- ۱۸ [گلایه طلحه از أم المؤمنین عایشه]
- ۱۹ [اقدام مروان و زبیر به واداشت أم المؤمنین عایشه به جنگ]
- ۲۱ [رسیدن امیر یمن به مکه نزد أم المؤمنین عایشه]
- ۲۴ [نصیحت دوباره أم المؤمنین أم سلمه به أم المؤمنین عایشه]
- ۲۴ [واداشت طلحه أم المؤمنین عایشه را به جنگ]
- ۲۵ [دعوت أم المؤمنین عایشه از عبدالله بن عمر و نپذیرفتن او]
- ۲۶ [حرکت ناکثین از مکه به سوی بصره]
- ۲۶ مجلس سیم از حرب جمل
- ۲۶ [نامه أم فضل بنت حارث بن حزن به امام علی (ع)]
- ۲۶ [به یاد آوردن أم المؤمنین عایشه هشدار پیامبر (ص) را در خواب]
- ۲۷ [رسیدن لشکر ناکثین به اطراف بصره]
- ۲۸ [انتقاد ولید از زبیر در پیشگیری از کشته شدن عثمان]
- ۲۹ [دیدار برخی از اهل بصره با أم المؤمنین عایشه]
- ۲۹ [نامه فرستادن امام (ع) از مدینه به کوفه برای فراهم آوردن سپاه]
- ۳۱ [شکایت عمرو بن عثمان بن حنیف از ناکثین به امام (ع)]
- ۳۲ [نامه امام به سران ناکثین]
- ۳۲ [رساندن نامه‌ها به سران ناکثین]
- ۳۳ [رسیدن نامه از أم المؤمنین أم سلمه به امام (ع)]
- ۳۴ [پیوستن سپاهیان بسیار دیگر به لشکر امام (ع)]
- ۳۵ [رفتن ابن عباس از سوی امام نزد أم المؤمنین عایشه]
- ۳۷ [آغاز رویارویی دو سپاه و آخرین نصیحت امام (ع) به طلحه و زبیر]
- ۳۸ [دچار تردید شدن زبیر]

۳۹	[ادامهٔ رویارویی]
۴۰	[اتمام حجت نهایی امام (ع) با دشمنان به کمک قرآن]
۴۲	[آغاز جنگ]
۴۳	[کشته شدن طلحه]
۴۴	[بیرون رفتن زبیر از جنگ به عزم رفتن به حجاز و کشته شدن وی بیرون از بصره]
۴۵	[پهلوانی های مالک اشتر در جنگ جمل]
۴۶	[کشته شدن عبدالله بن سهل یمنی به دست مالک اشتر]
۴۷	[مبارزهٔ عبدالله زبیر با مالک اشتر]
۵۰	[دلاوری حسین (ع) در جنگ جمل]
۵۱	[ادامهٔ جنگ جمل]
۵۳	[پی کردنِ شترِ اُمّ المؤمنین عایشه]
۵۴	[خطبه خواندن امام (ع) در مسجد بصره پس از اتمام جنگ جمل]
۵۹	دفتر دوم: حرب صفین
۵۹	[رفتن مروانِ حَکَم از بصره به دمشق]
۶۰	مجلس اول از حرب صفین
۶۰	[رسیدن مروان نزد معاویه]
۶۱	[دعوی امامت و خلافت معاویه در دمشق]
۶۲	[استفادهٔ معاویه از شیطان صفتان بر ضدّ امام علی (ع)]
۶۳	[بیعت گرفتن معاویه از مردم شام]
۶۳	[نامهٔ امام (ع) به معاویه]
۶۴	[رساندن عمرو بن حجاج نامه را به معاویه]
۶۶	[نامهٔ کوتاه معاویه به امام علی (ع)]
۶۸	[دعوت معاویه از ابوهزیره برای آمدن به شام]
۶۹	[نامهٔ معاویه به علی (ع)]
۶۹	[پاسخ امام (ع) به نامهٔ معاویه]
۷۰	[رفتن طریمّاح بن عدیّ به نزد معاویه]
۷۱	[رویارویی طریمّاح بن عدیّ با معاویه]
۷۴	[پاسخ معاویه به نامهٔ امام علی (ع)]
۷۶	[رفتن طریمّاح و بردن پاسخ معاویه به نزد امام (ع)]
۷۷	[مشورت امام علیه السلام با یاران خود]

- مجلس دوم از حرب صفین ۷۸
- [پیوستن عبیدالله بن عمر به معاویه] ۷۸
- [هشدار امام (ع) به سپاه خود] ۷۹
- [فرار شبانه هلال بن علقمه به سوی معاویه] ۸۰
- [شکایت قیس بن عبدالله از هلال] ۸۰
- [رفتن عمّار یاسر و محمد بن حنفیه به سرکوبی هلال] ۸۱
- [فرستادن امام علی (ع) قیس بن سعد بن عبادۀ انصاری را به عنوان والی مصر] ۸۴
- [ورود قیس بن سعد بن عبادۀ به مصر] ۸۴
- [نامه نگاری پنهانی] ۸۵
- [فرستادن معاویه هلال را به سوی مصر] ۸۵
- [رفتن محمد بن ابوبکر به مصر] ۸۶
- [بیعت زبیر با امام علی (ع)] ۸۶
- [پاسخ به معاویه] ۸۷
- [نامه محمد بن ابوبکر به امام علی (ع)] ۸۹
- مجلس سیم از حرب صفین ۹۰
- [نامه عمرو عاص به محمد بن ابوبکر] ۹۰
- [رویارویی محمد بن ابی بکر و عمرو بن عاص در مصر] ۹۱
- [آغاز جنگ دو سپاه] ۹۲
- [زبانه کشیدن لهیب جنگ] ۹۳
- [پیکارِ هموردان] ۹۴
- [جنگ های دیگر تن به تن] ۹۵
- [جنگ روبرویی هموردان تک به تک] ۹۶
- [شهادت بُشر] ۹۸
- [اسیر شدن سراقه] ۹۹
- [درآویختن دو لشکر] ۱۰۰
- [چرخاندن اسیران در شهر] ۱۰۰
- [محاصره] ۱۰۱
- [فرستادن امام علی (ع) مالک را به مصر] ۱۰۲
- [تدارک سپاه از سوی امام (ع) در نخیله برای رفتن به صفین] ۱۰۲
- [نامه معاویه بن خُدیج به معاویه بن ابی سفیان] ۱۰۴

۱۰۵		مجلس چهارم از حرب صفین
۱۰۷		[خبر شدن معاویه از حرکت امام (ع)]
۱۰۹		[توصیه به خواندن علی نامه]
۱۰۹		[صف آرای]
۱۱۰		[آغاز جنگ]
۱۱۱		[آرایش دو لشکر]
۱۱۲		[آغاز جنگ]
۱۱۵		[نبردهای تن به تن دیگر]
۱۱۶		[جنگ تن به تن هموردان دیگر]
۱۱۷		[دوام جنگهای تن به تن]
۱۲۰		[جنگ مالک اشتر و فضل]
۱۲۱		[فرار، تنها چاره اندیشی دشمن]
۱۲۳		[جمع آوری اموال کشتگان دشمن برای رساندن به بازماندگان آنان]
۱۲۳		مجلس پنجم از حرب قاسطین لعین
۱۲۴		[گزارش به معاویه]
۱۲۵		[روایی جنگ با اهل بغی و ناروایی خوردن اموال آنان]
۱۲۵		[تبلیغات معاویه و عمرو عاص بر ضد علی (ع)]
۱۲۶		[اسیر]
۱۲۶		[طیب ترسا]
۱۲۷		[بهبود مالک و چاره اندیشی معاویه]
۱۲۸		[تدارک سپاه]
۱۲۹		[تحرک دوباره در سپاه معاویه]
۱۳۰		[راه افتادن سپاه علی (ع)]
۱۳۰		[کار قضا در راه غزا]
۱۳۱		[سپاه علی (ع) در راه]
۱۳۲		[کوشش معاویه برای تسلط بر فرات]
۱۳۴		مجلس ششم از حرب صفین
۱۳۵		[اقدام یاران امام (ع) برای شکستن حصر آب]
۱۳۸		[کوشیدن عمرو بن حارث برای رسیدن به آب]
۱۴۰		[کوشش دیگر یاران مالک اشتر]

- ۱۴۱ [فراخواندن مالک اشتر محمد بن مسلمه را از میدان]
- ۱۴۲ [شهادت سعید بن مالک]
- ۱۴۴ [ترغیب به خواندن علی نامه و تعریض به شاهنامه]
- ۱۴۶ [نامه نگاشتن معاویه به امام (ع) و تقاضای آب!]
- ۱۴۷ [قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری]
- ۱۴۷ **مجلس هفتم از حرب صفین**
- ۱۴۸ [جاسوس فرستادن معاویه به مصر]
- ۱۴۹ [خنثی شدن توطئه معاویه در مصر]
- ۱۵۰ [نامه معاویه به امام (ع) برای جنگ]
- ۱۵۰ [صف آرای دو سپاه]
- ۱۵۱ [آماده شدن سپاه علی (ع) برای نبرد]
- ۱۵۲ [به میدان رفتن عمرو عاص]
- ۱۵۳ [رهیدن عمرو عاص از ذوالفقار با نشان دادن پشت خویش به امام معصوم (ع)]
- ۱۵۴ [ملامت معاویه عمرو عاص را]
- ۱۵۴ [به میدان آمدن مغیره]
- ۱۵۵ [شکستن سوگند و دوباره به میدان آمدن مغیره]
- ۱۵۷ [ادامه یافتن پیکارها و به میدان آمدن مغیره بار سوم]
- ۱۵۸ [بازگشتن مغیره به نزد معاویه]
- ۱۶۰ [رو آوردن عمرو بن عاص به مکر]
- ۱۶۱ [گفت و گوی عمرو عاص و عبدالله فضل از یک سو و ابن عباس و یاران از دگر سو]
- ۱۶۳ [جنگ با جریر]
- ۱۶۴ [به میدان آمدن عمّار یاسر]
- ۱۶۵ [شهادت عمّار یاسر]
- ۱۶۷ [در پذیرش حقیقت مرگ]
- ۱۶۷ **مجلس هشتم از حرب صفین**
- ۱۶۸ [نماز امام (ع) و یاران بر پیکر پاک عمّار]
- ۱۶۸ [پیکار دگر بار دو سپاه]
- ۱۶۹ [به میدان در آمدن امام (ع)]
- ۱۷۰ [جنگ عباس، پسرعموی امام (ع)، و کشتن حارث]
- ۱۷۰ [تقاضای معاویه از ابو هریره]

- ۱۷۱ [تیر افکندن ابوهریره به سپاه علی (ع)]
- ۱۷۲ [به میدان آمدن خون خواهان حارث]
- ۱۷۳ [کشته شدن ابن خالد به دست محمد حنفیه]
- ۱۷۶ [به میدان رفتن عبدالله بن عمر برای کمک به معاویه]
- ۱۷۷ [هماوردخواهی عبدالله بن عمر]
- ۱۷۸ [جنگ عبدالله بن عمر با محمد بن حنفیه]
- ۱۷۹ [برانگیختن معاویه همسر عبدالله را به دریافت جسد او]
- ۱۸۰ **مجلس نهم از حرب صفین**
- ۱۸۰ [به میدان رفتن امام (ع) و طلبیدن معاویه به پیکار]
- ۱۸۲ [به میدان رفتن کرب به جای معاویه]
- ۱۸۳ [سرزنش کردن امام (ع) معاویه را]
- ۱۸۴ [به جان هم افکندن قاسطین]
- ۱۸۵ [موضع گرفتن در اطراف دشمن]
- ۱۸۵ [به جان هم افتادن سپاه دشمن]
- ۱۸۶ [دریافتن قاسطین روز هنگام که یکدیگر را می کشته اند]
- ۱۸۷ [دادن اموال کشتگان به معاویه برای رساندن به بازماندگان]
- ۱۸۷ [بررسی دشمن از خسارت ها]
- ۱۸۸ [مویه بر خویشتن!]
- ۱۸۸ [توسل دشمن به مکر]
- ۱۸۹ [قرار در میان نهادن سلاح و گماردن ناظر بر آنها در هر دو سپاه]
- ۱۹۰ [آزمون دوباره برای سنجیدن در میان نهادن و جمع آوری سلاح]
- ۱۹۰ [دست به شمشیر بردن قاسطین و آشکار شدن مکرشان در مورد در میان نهادن سلاح]
- ۱۹۱ [برملا شدن آنکه سپاه امام (ع) دست به سلاح نبرده بودند]
- ۱۹۱ [دادن اموال کشتگان به بازماندگان ایشان]
- ۱۹۲ [توسل به قرآن برای فریب سپاه امام (ع)]
- ۱۹۲ [روبارویی دوباره دو سپاه و رفتن مُصعب بن زبیر به میدان]
- ۱۹۳ [قرآن بر نیزه کردن قاسطین به فرمان معاویه]
- ۱۹۴ [فریب خوردن دسته ای از سپاه امام (ع)]
- ۱۹۵ [سربییچی اشعث قیس - از فرماندهان لشکر امام - از امام (ع)]
- ۱۹۶ [بروز دودستگی در سپاه امام (ع)]

۱۹۸	مجلس دهم از حرب صفین
۱۹۹	[آغاز حکمیت]
۱۹۹	[حکمیت و عمرو عاص]
۲۰۰	[رد کردن عمرو عاص، حکم امام (ع) - ابن عباس - را]
۲۰۱	[تحمیل گول و گنگی چون ابوموسی اشعری به امام (ع) به عنوان حکم]
۲۰۲	[همراه شدن دو حکم]
۲۰۵	[فریب خوردن ابوموسی اشعری]
۲۰۶	[برنده شدن عمرو عاص]
۲۰۷	[بروز آشوب‌ها]
۲۰۸	[پیروزی معاویه با حيله]
۲۱۰	[شگفتی امام از حيله‌پذیری سپاه خویش]
۲۱۱	[پیدایش خوارج]
۲۱۳	مجلس یازدهم از حرب صفین
۲۱۳	[نامه معاویه به امام (ع)]
۲۱۴	[سرزنش عمرو عاص به معاویه]
۲۱۴	[پاسخ امام (ع)]
۲۱۵	[رسیدن پاسخ امام (ع) به دست معاویه]
۲۱۶	مجلس دوازدهم از حرب صفین
۲۱۷	[سخن پایانی شاعر علی‌نامه]
۲۱۹	واژگان
۲۳۳	نمایه‌ها
۲۳۵	کسان
۲۴۲	جای‌ها
۲۴۴	گروه‌ها و قبایل
۲۴۶	کتاب‌ها
۲۴۶	وقایع و جنگ‌ها
۲۴۷	کتابنامه

پیشگفتار

منظومه‌هایِ رواییِ شعر فارسی را، از یک دیدگاه، می‌توان به منظومه‌هایِ بزمی، حکمی، عرفانی، و رزمی یا حماسی تقسیم کرد.

ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی و خمسه نظامی و خمسه امیر خسرو دهلوی بلکه حتی قران‌السعدین و نه سپهر و مفتاح‌الفتوح او و امثال آنها را، روایی بزمی یا غنائی؛ بوستان سعدی و امثال آن را - که در حکمت عملی است - روایی حکمی؛ و مثنوی مولوی و دقایق الحقایق شیخ احمد رومی و منطق‌الطیر عطار و حتی طاق‌دیس شیخ نراقی و امثال آنها را می‌توان روایی عرفانی نامید، در مقابل مثلاً گلشن راز شبستری که صرفاً عرفانی است و روایی نیست.

در میان منظومه‌هایِ رواییِ رزمی یا حماسی شاهنامه فردوسی بر چنان قله‌ای ایستاده است که، پس از او همه به بلندای شعر او چشم دوخته و به پیروی از او گام برداشته‌اند، ولی هیچ یک از دامنه‌هایِ کارِ او پا فراتر نهاده‌اند.

او خود نیز کارِ ناتمامِ دقیقی را پی گرفته است، اما چنان به استادی و استواری و توان و تفاوتِ کارِ خویش اطمینان دارد که، با اعتماد به نفسِ کامل، درباره‌ی همان هزار بیت شعرِ دقیقی، که در کتابِ خود هوشمندانه گنجانده، می‌گوید:

نگه کردم آن نظم سست آمدم بسی بیت ناتندرست آمدم^۱

۱. به نظر من، فردوسی برای داوری کارشناسان و فراهم آوردن زمینه مقایسه هزار بیتِ دقیقی را در اثر خود نقل می‌کند.

و به‌راستی هیچ یک از پیروان و مقلدان بیشمار او تا امروز نظیری هم‌اورد شاهنامه نیاورده است. خواه آنان که علاوه بر انتخاب بحر متقارب، در محتوا هم، زمینه‌های دلیری و جنگ و حماسه را کارمایه کرده‌اند، مانند بهمن‌نامه ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، اسکندرنامه نظامی، شاهنامه هاتفی (سروده خواهرزاده عبدالرحمن جامی در وصف فتوحات شاه اسماعیل صفوی)، شاهنامه نادری از نظام‌الدین عشرت سیالکوتی، شهنشاه‌نامه فتح‌علی خان صبای کاشانی، و چند و چندین شهنامه و پادشاه‌نامه دیگر... و چه کسانی چون سعدی در بوستان که فقط به گزیدن وزن متقارب بسنده کرده‌اند. و اگر درست تفحص شود، شاید مقلدان و پیروان فردوسی از صد تجاوز کنند.

و شگفتا که برخی از اینها، به قول دکتر سعید حمیدیان، با آنکه ما، در میان بیگانگان چیره بر این سرزمین، ددمنش‌تر از چنگیز و تیمور نمی‌شناسیم، به شرح شمایل و شیم چنگیز و تیمور اختصاص یافته‌اند، چون شهنشاه‌نامه احمد تبریزی برای چنگیز و تُمُرنامه هاتفی خرجردی برای تیمور.^۱

منظومه‌های روایی دینی

در میان همینان، دسته بزرگی یافت می‌شوند که موضوعات دینی شیعی را، به پیروی از شاهنامه، در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف سروده‌اند که مشهورترین آنها با سیر سنّوی (= Chronological) عبارت‌اند از:

علی‌نامه (کتاب حاضر) از شاعری با تخلص «ربیع» (سروده ۴۸۲)؛

خاوران‌نامه ابن حسام خوشفی (سروده قرن نهم)^۲؛

حملة حیدری اثر میرزا محمد رفیع باذل مشهدی (سروده اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم)^۳؛

۱. سعید حمیدیان، سعدی در غزل، نشر قطره، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۶۱.

۲. حسین رزمجو، قلمرو ادبیات حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۴۹.

۳. چهار نسخه خطی از آن در کتابخانه مجلس موجود است با شماره‌های ۵۷۲۷ و ۹۰۳۵ و ۱۳۹۰۷ و ۱۵۸۸۵.

نیز ← احمد منزوی، فهرست‌واره کتابهای فارسی، ج ۳، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۶، ص ۱۶۲۶ - ۱۶۳۰.

چو بوسید پیکان سرانگشتِ او	گذر کرد بر مهرهٔ پشتِ او
بزد بر بر و سینهٔ اشکیوس	سپهر آن زمان دستِ او داد بوس
قضا گفت: گیر و قدر گفت: ده	فلک گفت: احسن، ملک گفت: زه
کُشانی هم اندر زمان جان بداد	تو گفتی که او خود ز مادر نژاد ^۱

فردوسی در سراسر شاهنامهٔ سترگ خویش، اغلب، شاعری است به معنی الاخص و گر نه سخنوری سترگ و سخته و پخته گوست و حتی یک بیت نظم ندارد. با پوزش از طولانی شدن این مقدمه، به سراغ علی‌نامه می‌رویم که حدود پنجاه سال پس از مرگ فردوسی، اما تحت تأثیر شاهنامهٔ او، سروده شده است.

جایگاه ادبی علی‌نامه

«آیا علی‌نامه نیز چنین است؟ یعنی در آن می‌توان شعر ناب و شعر به معنی الاخص سراغ کرد؟»

استاد دکتر شفیعی کدکنی در این مورد نظر داده‌اند و نظر ایشان فصل الخطاب است. «با چشم‌پوشی از خطاهای بیشمار کاتب و بعضی ضعف‌هایی که احتمالاً متوجه شخص گوینده است، می‌توان گفت که ربیع (سرایندهٔ علی‌نامه)، بعضی ابیات خوب و قابل توجه نیز سروده است. از میان یازده تا دوازده هزار بیت موجود در این نسخه، می‌توان حدود دو سه هزار بیت قابل نقل و حتی ستایش‌برانگیز یافت.»^۲

سه هزار بیت ستایش‌برانگیز، آن هم با داوری یکی از برجسته‌ترین سخن‌سنجان و شعرشناسان روزگار ما، توفیق کمی در شاعری نیست.

علی‌نامهٔ موجود، در کنار «حدود دو سه هزار بیت قابل نقل و حتی ستایش‌برانگیز»، که دکتر شفیعی کدکنی یادآوری کرده است (و من معتقدم که این رقم را بالاتر نیز می‌توان برد)، دارای ابیاتی چنان سست است که به راحتی می‌توان احتمال داد که اشعار موجود در کتاب حاضر از دو نفر صادر شده.

۱. همان، «جنگ رستم و اشکیوس».

۲. چاپ عکسی علی‌نامه، مقدمهٔ دکتر شفیعی کدکنی، ص سی و سه.

احتمالاً نسخه‌ای اصلی از علی‌نامه از همان قرن شاعر حقیقی آن، یعنی ربیع، در دسترس کاتب دیگری، جز کاتب نسخه حاضر (محمد بن مسعود المقدم التستری)، بوده و آن نسخه، بر اثر کهنگی و مراجعه، نواقص و افتادگی‌هایی داشته است. افتادگی داشتن حتی در نسخه حاضر هم، از سوی استاد ایرج افشار و دکتر امیدسالار احتمال داده شده است. دکتر امید سالار، در مقدمه عالمانه خویش بر چاپ عکسی علی‌نامه، می‌نویسد: «...چنان که استاد ایرج افشار به بنده متذکر شدند، گذشته از افتادگی آغازین، این نسخه در مواضع دیگر هم افتادگی دارد...»^۱

اگر افتادگی در نسخه حاضر را می‌پذیریم، چرا در نسخه اصلی نپذیریم؟ حال، به احتمال من می‌رسیم و آن این است که آن افتادگی‌های نسخه اصلی را متشاعری با نظم سست و ضعیف خود انباشته و کاتبان بعدی ناچار همان را رونویسی کرده‌اند. منشأ مطالب نادرست و حتی سخیف و نیز دشنام‌ها - خطاب به اشقیا - که گاه به دهان اولیاء نهاده می‌شود و افسانه‌های عامیانه‌ای که در لابه‌لای تاریخ جنگ‌های جمل و خاصه صفین گنجانده شده، به نظر من، از همین متشاعر است.

اصرار من بر اینکه اشعار این کتاب باید اثر طبع دو نفر باشد، به سبب فاصله بسیار زیادی است که برخی اشعار از برخی دیگر دارند. دسته‌ای از اشعار کاملاً قابل قبول و حتی به تعبیر دکتر شفیعی «ستایش برانگیزند» و در دسته‌ای دیگر، شاعر یا ردیف را از قافیه نشناخته و یا قافیه را باخته و یا شعرش سخت سست است و یا به تعبیر خنک پرداخته و یا حشو قبیح و یا تعقید لفظی و معنوی و یا خروج از وزن دارد و یا دچار مرض‌های دیگر است...

از غلط‌خوانی‌های کاتب و یا پرش‌های نگاه او که مصراع‌ی از یک بیت را به دنبال بیتی دیگر می‌نویسد و یا کلمه‌ای را جا می‌گذارد و یا غلط می‌پندارد و ... می‌گذرم، زیرا هم از این بحث خروج مقسمی دارد و هم دکتر شفیعی و دکتر امیدسالار (در مقدمه چاپ

۱. «ملاحظات درباره نسخه خطی علی‌نامه» (مقدمه دکتر امیدسالار بر چاپ عکسی علی‌نامه، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۸، ص هشتاد).

عکسی)، به وجه مستوفا و سپس آقایان رضا بیات و ابوالفضل غلامی در تصحیح خود (در چاپ حروفی)، بازنموده‌اند.

اینک به یادکرد نمونه‌هایی از دو دسته شعرهای ستایش‌برانگیز یا دستِ کم درست و سپس شعرهای سست و نادرست می‌پردازم:

چند نمونه از دسته نخست:

صفحه ۶۰ از چاپ حروفی:

ز بس بانگ بوق و صَهِیل فرس تو گفتی ز ند تند تندر نفس

صفحه ۱۲۶ از چاپ حروفی:

چو شب روی بنمود و بگذشت روز سر سوزن خواب شد دیده‌دوز

صفحه ۱۵۵ از چاپ حروفی:

چنان کن که چون دشمن آگه شود درازای بالاش کوتاه شود

صفحه ۱۸۵ از چاپ حروفی:

دو نیزه چو دو خشناک ازدها همی کرد از نوک آتش رها

باری، هرچه به سوی آخر کتاب پیش‌تر می‌رویم ابیات بهتری می‌یابیم:

به این ابیات از ورق ۱۹۰ پ (ص ۳۷۸)، که بخشی از جنگ صفین است، توجه فرمایید:

چو سر برزد از کوه رخشان درفش	هوا سیمگون شد فلک چون بنفش ^۱
دو لشکر چو دریا به جوش آمدند	شجاعان به کین در خروش آمدند
دو رویه ^۲ سپه طبل کین کوفتند	یلان آتش کین برافروختند
هر آن دیده‌ای کان سپه را بدید	همی گفت: آمد قیامت پدید
سپاه عدو را چه گویم شمار	که بُد بی‌عدد، چند ره سی هزار

۱. بنفش: از معانی بنفش «رنگ گل بنفشه است» ← برهان قاطع.

۲. دو رویه: از معانی «دورویه» یکی هم «در دو صف» است. ← فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی حسن انوری، نشر سخن، تهران ۱۳۸۱.

بیابان بُد از رایتِ رنگِ رنگ به مانند بشکفته بستانِ گنگ^۱

صفحه ۴۶۴ از چاپ حروفی:

به عجز اندرون، مُصعَبِ نامور گدازنده آمد چو در بوته زر
فروبرد سر، دل سپرده به داغ ز غم دَمِ همی زد چو مرده چراغ

صفحه ۴۶۸ از چاپ حروفی:

بمان تا علم برکشد تیره شب فروبندد از خنده خورشید لب

دو بیت که دکتر شفیعی هم در صفحه سی و شش مقدمه خود، به عنوان نمونه توصیف در علی‌نامه آورده:

در آن قیرگونه شبِ دیرباز دو لشکر ز کینه برآسود باز
چو سالار سقلاب^۲ گلگون علم ز مشرق برآورد خیل و حشم

در متن، جزء دوم کلمه «دیرباز» بی‌نقطه آمده، یعنی می‌توان آن را «دیرباز» هم خواند و استاد شفیعی بحق آن را «دیرباز» قرائت کرده‌اند، زیرا دیرباز به معنی «طولانی» و صفت شب است. (بگذرم از اینکه چاپخانه، متأسفانه در مقدمه ایشان، آن را «دیرباز» چاپ کرده است)

مهم‌تر از این موارد که ذکر کردم و خیال شاعرانه در زیبایی آنها کم و بیش تأثیر دارد، و کم هم نیست، به نظر من، مواردی است که روانی و فصاحت در آنها مایه اصلی زیبایی

۱. گنگ، علاوه بر نام رودی در هند، نام بتخانه‌ای در ترکستان بوده است. فردوسی فرموده است:

چنین تا رسیدند نزدیک گنگ کسه آن بود خسرَمِ سرای درنگ

(چون بتخانه‌ها نگارین و زیبا بوده‌اند، گنگ مجازاً به معنی «زیبا» هم هست، چنان که در متن علی‌نامه). نیز ۷ فرهنگ فارسی تاجیکی، زیر نظر محمد جان شکوری، ولادیمیر کاپرانوف، رحیم هاشم، ناصر جان معصومی، برگردان از خط سیریلیک: محسن شجاعی، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۸۵. ذیل «گنگ».

۲. سقلاب: چه با سین و چه با صاد به معنی «اسلاو» و «نژاد اسلاو» است. نیز ۷ حواشی استاد معین بر برهان قاطع ذیل همین کلمه. فردوسی هم فرموده است:

ز توران زمین تا به سقلاب و روم ندیدند یک مسررِ آبسَدِ یوم

(شاهنامه، ج ۱، چاپ هرمس، ص ۳۹۴)

است. به این ابیات (ص ۳۶۳ از چاپ حروفی) نگاه بیفکنید:

نه من زنده‌ام؟ این همه ترس چیست	مرا گاه کوشش هم‌آورد کیست
ولیکن گذشت و قضا کار کرد	ابا بد قضا، کس چه پیکار کرد؟
چو گفت این سخن آن ستمکاره مرد	بپوشید از کین سلیح نبرد
چو کرد او نهان در زره روی و بر	میان را ببست او به زرین کمر...

و یا به این گفت و گوی بسیار ساده اما استوار در صفحه ۴۶۷:

چو بشنید سعد از حسین این سخن	بر او تازه شد اندهان کهن
بگفت ای حسین علی، زینهار	گنہکارم از من گنه درگذار

دو دیگر نمونه بیت‌های سست و نادرست:

چگونه می‌توان باور داشت که شاعر نمونه‌های بالا همان گوینده ابیات سست و ناتندرست ذیل است: (نمونه‌ها بدون جستجو و با روش فالگیری انتخاب شده است) صفحه ۴۷۴ از چاپ حروفی:

چو از هیبت آن شجاعان دین	لعین دید می هیبت روز کین
هر آن کس که دیدند و را خوش‌منش	بکردی مرا و را یکی سرزنش

صفحه ۳۷۳ از چاپ حروفی:

به زاری همی گفت واعمری	ایا وای دین از بد استکبری
------------------------	---------------------------

صفحه ۳۷۴ از چاپ حروفی:

چو او فتنه آورد گبر لعین	علی برنهاد این دروغ او به کین
--------------------------	-------------------------------

صفحه ۳۱۱ از چاپ حروفی:

پس از خواندن بشنود این حدیث	به شبهت درآغشت این را بلیث
-----------------------------	----------------------------

صفحه ۳۰۶ از چاپ حروفی:

بدو گفت با این تو به دان کنون	که هستم من از مال ناحق برون
-------------------------------	-----------------------------

کنون کس فرست از پی کشتگان که تاشان بگیرند یکی زان میان
که این جمله خون‌ها به حق کردگار ز تو کرد خواهد بدان خواستار

تقریباً دو سوم از کتاب حاضر نظیر همین ابیات اخیر است و اگر بتوان یک سوم «قابل نقل» و نیز موارد نادر «ستایش برانگیز» را از آن برگزید و بیرون کشید، چهره ادبی کتاب طراوت خواهد یافت و کاملاً دگرگون خواهد شد. شاید به همین انگیزه بود که دوست دانشورم، دکتر ایرانی، از من خواست که به این کار اقدام کنم. به ایشان گفتم این کار آسان نیست، زیرا ابیات سست اگرچه در آغاز و پایان «مجلس» های کتاب بیشتر است و این به سبب آن است که به احتمال زیاد در نسخه‌های اصلی هر مجلس یا هر چند مجلس در یک گُراسه یا دفتر جدا صحافی شده بوده است، اما اگر غلط‌خوانی‌ها و اشتباهات کاتب نسخه موجود را هم بر آنچه گفتیم بیفزاییم، مجموعاً می‌توان گفت که شعر خوب و بد در سراسر کتاب پراکنده است، و اشکال به‌گزینی در این اثر از همین جاست؛ یعنی اگر قرار باشد هنگام به‌گزینی شعرهای «قابل قبول» و «ستایش برانگیز» به سیر داستان هیچ لطمه‌ای نخورد، کار بسیار مشکل خواهد شد.

من همین صورت مشکل (یعنی حفظ توالی طولی داستان) را، به دلایلی که برخواهم شمرد، پذیرفتم:

۱. این منظومه در مقایسه با تقریباً ده منظومه شیعی بعد از خود، علاوه بر فضل تقدم، از دو وجه با آنها تفاوت دارد:

الف) چهره تاریخی این منظومه، به اعتبار اینکه سراینده پیاپی از مآخذ خود نام می‌برد، جدی‌تر به نظر می‌رسد، هرچند چنان که استاد دکتر شفیعی در صفحه بیست و شش مقدمه خود بحق یادآور شده‌اند شاعر افسانه را در تاریخ گنجانده است.

اشتباه تاریخی هم در آن کم نیست، مثلاً در جنگ جمل، قتل طلحه را به سبب تیراندازی اشتباه زیر می‌داند، حال آنکه قاتل طلحه مروان حکم است.

یا می‌گوید عبدالله بن زبیر در جنگ جمل به دست حسین، علیه السلام، کشته شد، در حالی که او در سال ۷۳ هجری یعنی دوازده سال پس از شهادت حسین، علیه السلام، در مکه، به دست حجاج بن یوسف به قتل رسید...

در دفتر دوم (جنگ صفین)، که حجم آن چهار برابر دفتر اول است، طبعاً اشتباهات آن هم بیشتر است. هم مطالب عامیانه و هم اشتباهات تاریخی بسیاری دارد. مثل نسبت ناروایی که به یکی از خالص‌ترین و والاترین اصحاب امام علی (ع)، یعنی قیس بن سعد بن عباد، می‌دهد و می‌گوید وقتی از سوی امام (ع) والی مصر بود، با پاسخ دادن به نامه دعوت معاویه، به امام خیانت ورزید! که نادرست است. یا در مجلس دوازدهم از جنگ صفین می‌گوید که پس از جریان حکمیت، معاویه و سپاهش شبانه به دمشق گریختند و امام (ع) به دنبال او به دمشق رفت و آن شهر را محاصره و معاویه را تنبیه کرد که اصلاً چنین رویدادی در تواریخ نیامده است.

البته، در منظومه‌های حماسی - مذهبی دیگر هم، که از قرون ششم و هفتم به بعد به دست ما رسیده است، هرچه به زمان ما نزدیک‌تر باشند، از متن‌های متقن تاریخی در آنها کاسته و به حوزه افسانه‌ها اضافه می‌شود به طوری که روان‌شاد دکتر محمدجعفر محجوب در مورد آخرین منظومه حماسی شیعی، یعنی افتخارنامه حیدری، از میرزا مصطفی افتخارالعلماء (سروده آخر قرن سیزدهم در زمان ناصرالدین شاه و چاپ شده به چاپ سنگی در ۱۳۱۰ هجری قمری در تهران)، معتقد است که سراسر کتاب منظومه‌ای است فراهم آمده از داستان‌های عامیانه.^۱

ب) وجه دوم تفاوت علی‌نامه با منظومه‌های دینی - حماسی بعد از آن این است که زبان علی‌نامه به سبب آنکه در ۴۸۲ سروده شده، یعنی تقریباً پنجاه سال پس از مرگ فردوسی، به طور طبیعی و خود به خود بسیار شبیه زبان شاهنامه است نه چون منظومه‌های مشابه بعدی از سر تقلید و محاکات. و این نکته باریک و دقیقی است. به‌ویژه در حوزه واژگان این مطلب صادق‌تر است پنجاه سال پس از مرگ فردوسی بدین معنی است که در توس برخی کسان یافت می‌شده‌اند که فردوسی را دیده بوده‌اند و دست کم در خراسان بزرگ، مردم با همان واژه‌ها سخن می‌گفته‌اند که فردوسی سخن می‌گفت.

در علی‌نامه نظیر این بیت از حمله حیدری باذل مشهدی (وفات: ۱۱۲۴)، که از بخش نبرد امام علی (ع) با عمرو بن عبدود نقل می‌کنم، هرگز دیده نمی‌شود:

۱. محمدجعفر محجوب، ادبیات عامیانه ایران، مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، ج ۴، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۸، ص ۴۴۱.

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب ز هم رد نمودند هفتاد حرب

عبارت «ز هم رد نمودند» را فقط هفت قرن پس از شاهنامه و علی‌نامه، و در دوره فتحعلی‌شاه می‌توان شنید و دید.

تفاوت زبان علی‌نامه (فقط در زبان و نه جوهر شعر) با شاهنامه در شمار لغات عربی است که طبعاً، به دلیل موضوع دینی و زمینه عربی داستان، در علی‌نامه افزون‌تر است.^۱ در شیوه بیان مطالب هم، چنان که دکتر شفیع‌ی یادآوری کرده‌اند، به سبب انس بسیار با شاهنامه، همان راه را می‌پوید.^۲

قبل از اینکه به ذکر برخی نمونه‌های تأثیر زبان و بیان شاهنامه در علی‌نامه بپردازم، یاد کرد دو مطلب را لازم می‌دانم:

مطلب اول: خاستگاه جغرافیایی زبان علی‌نامه (صرف نظر از تأثیرپذیری زبان و بیان وی از شاهنامه و محاکات آن) خراسان بزرگ است و، در نتیجه، برخی کاربردهای خاص این حوزه در آن به چشم می‌خورد:

- کاربرد فعل متعدی یا «گذرا»^۳ مانندن به معنی «نهادن» و «گذارن» درست همانند آنکه فردوسی به کار می‌برد^۴ (همین امروز هم در تاجیکستان این فعل را هم گذرا و هم ناگذرا به کار می‌برند):

۱. همین جا دردمندانه یادآور می‌شوم که در کتاب درسی فارسی (سال دوم دبیرستان) برای آموزش «حماسه طبیعی»، داستان رستم و اشکبوس از شاهنامه (ص ۸ کتاب) و برای آموزش «حماسه مصنوعی»، سست‌ترین بخش از همین حمله حیدری باذل (ص ۱۲ کتاب)، با ذکر همین نبرد امام علی (ع) با عمرو بن عبدود، آمده است. برنامه‌نویس این کتاب اگر شیعی و دوستدار علی (ع) است، دوست نادانی است و اگر دشمن است، دشمن دانایی است، زیرا، با روشی غیرمستقیم، عمیق‌ترین تأثیر منفی را در ذهن دانش‌آموزان درباره امام علی (ع) برجای می‌نهد.

۲. گاهی تقلید او از شاهنامه در فضای متناسب به کار نرفته و به چشم می‌زند. مثلاً در یک مورد، پهلوانی اسلامی به دشمن دیگر خود، که او هم مسلمان است، هنگام رجزخوانی می‌گوید: «ز خونت ابر کرکسان سور شد» (ص ۱۸۷ چاپ حروفی، ورق ۱۱۳ ر) چاپ عکسی). این تعبیر در شاهنامه که پهلوانان زردشتی‌اند متناسب‌تر از کاربرد آن در فضای علی‌نامه است.

۳. فردوسی می‌فرماید:

از امروز کاری به فردا ممان که داند که فردا چه گردد زمان

(شاهنامه، ج ۱، چاپ هرمس، ص ۱۸۰ (در پادشاهی کیقباد) و ج ۲، ص ۱۴۴۱ (در پادشاهی نوشیروان)).

دگر آنکه نپسندد از ما خدای بماندن چنین خون عثمان به جای
(بیت چهارم از ورق ۶۶ ر، چاپ عکسی)
که حیدر تو رازنده اندر جهان نمآند تو این کار نیکو بدان
(بیت قبل از آخر از ورق ۲۱۸ ر، چاپ عکسی)
- کاربرد کلمه دادر به معنی «برادر» (که امروز هم در تاجیکستان به کار می‌رود):
تنی چند خادم ابا دادرش فرستاد نزدیک آن خواهرش
(بیت سوم از ورق ۲۸۸ ر، چاپ عکسی)
- کاربرد شستن (بدون نون در آغاز فعل) به جای نشستن و به همان معنی (که امروز هم در تاجیکستان به کار می‌رود):

چو آگه شدند آن بزرگان دین از این حال شستند بر افراز زین
(بیت سه سطر به آخر ورق ۱۲۲ پ، چاپ عکسی)
- کاربرد کلمه دریا برای «رود» (که امروز هم در تاجیکستان به کار می‌رود).
جنگ صفین در ساحل غربی رود فرات روی داده است. در بیتی (یک سطر مانده به آخر ورق ۱۸۱ پ، چاپ عکسی) آمده است: همانجا که مالک اشتر سپاه را نزدیک آب برد، آفتاب هم در (همان سوی) رود (فرات) غروب کرد:
کجا برد مالک سپه تنگ آب به دریا فروبرد سر آفتاب

مطلب دوم: همان طور که همه منظومه‌های حماسی - دینی ما از شاهنامه ارجمند فردوسی الگو گرفته‌اند، چنین می‌پندارم که فردوسی بزرگ هم، چند و چون و آداب جنگ‌ها، به‌ویژه جنگ‌های تن به تن شاهنامه را از صحنه‌های جنگی صدر اسلام الگو برداشته است. مثلاً در جنگ رستم و اشکبوس، رستم پیاده و بی‌سلاح و تنها با کمان و یک دو چوبه تیر، به اشکبوس، که مبارز می‌طلبید، پاسخ می‌دهد و به میدان می‌رود. اشکبوس، که از پیش درباره رستم چیزهایی شنیده و حدس می‌زند که همو رستم باشد، می‌کوشد که به قول امروزی‌ها او را تخلیه اطلاعاتی کند:

بدو گفت خندان که نام تو چیست تن بی‌سرت را که خواهد گریست

اینکه نزدیکان مقتول در جنگ تن به تن حق داشته باشند که بر جسد بی سر او مویه کنند آدابی است که، به نظر من، از غزوه‌های صدر اسلام الگوبرداری شده است. در جنگ خندق و مبارزه تن به تن امام علی (ع) با عمرو بن عبدود، عمرو پیایی فریاد برمی‌آورد و مبارز می‌طلبید. امام (ع) به میدان رفت و نخست رَجَزی خواند. در این رجز، به همان رسم مویه کردن بر اجساد کشتگان در مبارزه‌های تن به تن اشاره شده است:

لَا تُعْجَلَنَّ فَقَدْ آتَا... كَ مُجِيبُ صَوْتِكَ غَيْرَ عاجز
ذَوْنِيَّةٌ وَ بَصِيرَةٌ وَالصَّدَقُ يُنْجِي كُلَّ فائِزٍ
إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَقِي... مَ عَلَيْكَ نَائِحَةُ الْجَنَائِزِ^۱

«شتاب مکن! که پاسخ‌گوی مبارز طلبی‌ات بی و اماندگی و با اراده و بینش از راه رسید و بدان که صداقت رهایی‌بخش هر پیروزمندی است. امیدوارم که بر کالبد بی‌جانت مویه‌گری برگمارم!»

پس از پیروزی امام (ع)، خواهر عمرو به کنار جسد او رفت تا، به تعبیر فردوسی، در جنگ رستم و اشکبوس، بر تن بی‌سر برادر مویه کند.^۲ وقتی دریافت که سپر و سلاح و سایر مایملک ارزشمند وی دست نخورده و هیچ یک از اعضای تن او مُثله نشده (کاری که در جنگ‌های پیش از اسلام متداول بود) پرسید: «برادرم را که کشته است؟» گفتند: «علی». گفت: «هم‌اورد شایسته، شجاع و کریمی است. دیگر بر برادرم مویه نمی‌کنم. اگر در جنگ با جز چنین کس کشته می‌شد تا همیشه بر او می‌گریستم.»

نمونه‌های تأثیرپذیری علی‌نامه از شاهنامه

این واقعیت تقریباً در سراسر علی‌نامه، به‌ویژه در صحنه‌آرایی‌های میدان‌های جنگ به

۱. ابن ابی‌الدُّنیا (متوفای ۲۸۱ ه‍.ق)، مکارم الاخلاق، تصحیح مجدی السید ابراهیم، مكتبة القرآن قاهره، ص ۲۸۱. و نیز ۷ علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۲۹ ه‍.ق)، تفسیر القمّی، تصحیح سید طیب الموسوی، ج ۲، چاپ نجف، ص ۱۸۳.

۲. شریف مرتضی (متوفای ۴۱۳ ه‍.ق)، الفصول المختاره، چاپ دارالمفید، لبنان ۱۴۱۴ ه‍.ق / ۱۹۹۳ م، ص ۲۹۲. نیز ۷ ابن‌الدمشقی (متوفای ۸۷۱ ه‍.ق)، جواهر المطالب، تحقیق محمدباقر محمودی، ج ۲، چاپ مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، قم، ص ۱۶۸.

دفتر اول: حرب جمل

[نگاهی به سقیفه]

اگر چند هست این سخن آشکار به نزد صغار و به نزد کبار
ولیکن چو من بر نَزَد هیچ کس در این قصه در نظم گفتن نفس*
تو بشنو کنون کز پس مصطفی ز شُبّهت که بد کرد با مرتضی
ز شُبّهت شد آن قوم بر** دو گروه ز بد قوم شد دست حق در^۱ ستوه^۲
یکی جست «نَص»^۳ و دگر «اختیار»^۴ چو^۵ نص را بُد جز تنی چند یار
شکسته ز بُن عهد^۶ روز غدیر شکفته سقیفه، ز برنا و پیر
ره «نص» رها کرده بیهوش وار ز کینه گسسته ره «اختیار»

* در اصل: نسب

** در اصل: بد

۱. در متن اصلی: با

۲. «ستوه» یا بُنِ مضارع ستوهیدن (= ستیزه کردن) و یا صفت است به معنی «درمانده و خسته» و یا اسم مصدر است به معنی «آزردگی و رنجش». (چنانکه در اینجا)

۳. نص: متن مشخص و تغییرنیافته کلامی، اما در این متن، به جای نام امام علی (ع) به کار رفته است.

۴. یعنی یک دسته شیعیان اند که بنابر نص (مثل نص غدیر) علی (ع) را امام و خلیفه می دانند و دسته دیگر، بنابر اختیار (=گزینش و انتخاب) در شورای سقیفه، ابوبکر را. به همین جهت، شاعر، در این متن، گاهی کلمه «نص» را به جای نام حضرت علی (ع) به کار می برد و کلمه «اختیار» را به جای شورای سقیفه.

۵. در اینجا «چو» به معنی «اما» به کار رفته است.

۶. عهد: در اینجا یعنی «بیعت»

شده یارش از خاصگان چند کس	به خانه همی بود «نص» زان سپس
خلافت همی راند چونان که خواست	ز بن صاحب غار سی ماه راست
اجل کرد ناگه بدو تاختن	چو دنیا از او خواست پرداختن
خلافت به فرمان عُمَر سپرد	چو شمعِ امیدش همی خواست مُرد
بر اسب خلافت عمر کرد زین	ز بوبکر چون گشت خالی زمین ^۱
سپرده بر اسب صُبوری عنان	مدارا همی کرد «نص» همچنان
به نرَمی همی داشت دین را به پای	بدان سان که اوّل رسول خدای
بر او بر، اجل نامه عزل خواند	چو ده سال عُمَر خلافت براند

چو فصلی بگفتم ز کین کهن	از این دَرت کوتاه کردم سخن
ز بهر یکی داوری بر عمر	دگر بود بولولوی کینه‌ور
بسر او راه امسید بر بسته کرد	به خنجر مر او را جگر خسته کرد

خلافت فکند او به شورا درون	چو می‌رفت عُمَر ز دنیا برون
علی آن که خواند ایزد او را ولی	نَبْد صالح‌المؤمنین جز علی
رضای وصی پیمبر، عرب	ولیکن نکردند از کین طلب
چو دارد کمینگه خداوند کین	ز شورا نگویم سخن بیش از این

[زمینه کشته شدن عثمان]

خبر زان سخن نزد مروان رسید	ز شورا خلافت به عثمان رسید
ابوبکر و عُمَر بر خود نخواند*	چو وی را پیمبر ز یثرب براند

۱. در متن اصلی: چو خالی شد از بکر روی زمین

۲. در متن اصلی: جلوی «بر» همان علامت کسره‌ای است که در بیت ۱۱ (ورق ۲ ر) و موارد دیگر آمده. دکتر

علی اشرف صادقی یادآور شده‌اند که کاتب در بسیاری از جاها، «ی» را به شکل اِیتر می‌نویسد، مثلاً برگ ۷،

بیت ۷: بَاء (= پای)، برگ ۴ پ، بیت ۱ و برگ ۳ پ، بیت ۲. * در اصل: بخواند

دگر عَمْرُوك^۱ اعاص گنده دهن
 ز بیم نبی و علی، جان کنان
 دو گم گشته و رانده از شهر دین^۳
 چو عثمان به جای نبی برنشست
 نخستین وزارت به مروان بداد
 چو عثمان وزارت به مروان سپرد
 به رسم ملوکان بیفکند دست
 همی رفت از این گونه بسیار کار
 از این روی شد شهر، پُرگفت و گوی
 همی گفت هر کس که دین شد خراب
 چو بوبکر و عُمَر در ایام خویش
 کنون ما یکایک به شمشیر تیز
 سرایی که عثمان بدو درنشست
 که بُد خالِ عثمان پاکیزه تن^۲
 برفته سوی ساحل، اندر نهان
 ببودند مقهور [و] خوار و حزین
 حُسام خلافت گرفته به دست
 فدک^۴ را به اقطاع^۵ او کرد شاد^۶
 چراغ امانت به یک ره بمرد
 چو بر بالش شهر یاری نشست
 در ایام عثمان، همه آشکار
 که عثمان به چوگان دل داد گوی
 از این پس نیاید صبوری صواب
 نکردند زین گونه بد نام خویش
 برآریم ایدر^۷ یکی رستخیز
 در آن حال عثمان در^۸ آن ببست

۱. در متن اصلی «عَمْرُو» اغلب و «عَمْرُوك»، همه جا، بدون حرف «و» نوشته شده است؛ در حالی که برای آنکه قرائت «عُمَر» با «عَمْرُ» (به فتح عین و سکون دو حرف آخر) مشتبه نشود، جلوی این دو می، حرف «و» می‌گذارند. من هم همه جا صورت صحیح را گذارده‌ام.

۲. چهار بیت بعد در متن اصلی مروان عمو و عمرو عاص دگر باره دایی عثمان نامیده شده‌اند (← ورق ۳ر): عم و خال عثمان بدند آن دو گیر.

۳. مراد از شهر دین یثرب (مدینه) است.

۴. فدک: روستایی حاصل‌خیز و یهودی‌نشین در سه منزلی مدینه که بی جنگ به دست آمده بود و خالصه پیامبر (ص) محسوب می‌شد و پس از پیامبر از آن حضرت فاطمه (س) بود.

۵. اقطاع: دارای دو معنی است: الف. واگذاردن زمین یا سرزمین (معمولاً از سوی حاکم) به کسی، برای استفاده از درآمد یا اداره کردن آن؛ ب. خود آن زمین یا سرزمین.

۶. در این مصرع شاید مقصود شاعر این بوده است که عثمان شادمانه فدک را اقطاع مروان کرد.

۷. ایدر: اینجا، در اینجا

۸. در متن اصلی، جلوی کلمه «در» علامتی است که شبیه هیچ یک از حروف الفبا نیست و ظاهراً نیمی از حرف «ی» است و کاتب آن را برای نشان دادن کسره حرف قبل از آن، به کار می‌برد. دکتر علی‌اشرف صادقی یادآور شدند که کسره در اینجا مانند «ی» بلند تلفظ می‌شود و به همین جهت آن را مانند «ی» نوشته است.

چو غوغا در خانه بگرفت تنگ ببارید از بام‌ها تیر و سنگ
غلامانِ عثمان ز بام سرای به پیکار کردند یکباره رای
سرانجام شد کشته عثمان پیر در آن خانه از زخم شمشیر و تیر

[سوابق عمرو عاص و مروان با عثمان]

سَرِ* فتنه مروان و آن عَمْرُو دُون شدند آن دو^۱ پنهان به یثرب درون^۲
بن و بیخ آن خون عثمان درست ز گفتار و کردارِ آن هر دو رُست
تو بشنو کنون ای گَوِ^۳ سرفراز که از دو منافق چه انگیخت باز
چگونه فروگشت تخم جدل کز آن تخمشان رُست حربِ جَمَل
کز آن جنگ چندان سپه کُشته شد که از کُشته صحرا پر از پُشته شد

[تقدیم علی‌نامه به علی بن طاهر]

بـروَن آورم نـوبهاری بسـدیـع به ماه محَرَم به فصل ربیع
بهاری که تا نام حیدر بود نسـیـمـش ره فـضـل را دَر بود
یکی نو عروس** آرم از نظم باز که از جَنگ^۴ [و] فرهنگ^۵ دارد جهاز
عروسی که دارد فراوان خُلی^۶ ز علم و ز شمشیر و زخم علی

* در اصل: سوی

۱. در متن اصلی: هردو

۲. عمرو عاص در این زمان در مدینه نبوده است. (یادکرد دکتر رسول جعفریان)

۳. گَوِ (به فتح گاف و سکون واو) و گَوِ (به ضم گاف و سکون واو): پهلوان و دلیر

** در اصل: نورعروس

۴. جَنگ (به ضم جیم) در برهان قاطع (از ابن خَلَف تألیف ۱۰۶۲ ه.ق)، «جهاز بزرگ» معنی شده که در قرن یازدهم ه.ق ممکن است چنین معنایی می‌داشته؛ این کلمه که از زبان چینی وارد فارسی و عربی (به صورت: جُنق) شده، به معنی قایق و نوعی کشتی است و قدیم‌ترین مورد استعمال آن با همین معنی در سفرنامه ابن بطوطه آمده است. (← ایرج افشار، «جنگ چینی»، ماهنامه آینده، س ۸، ش ۹. نیز ← خطای‌نامه (شرح مشاهدات سید علی اکبر خطایی در سرزمین چین)، به کوشش ایرج افشار، پانوشته مقدمه آن استاد در صفحه «نه». بنابراین، در متن حاضر، بهتر است آن را به فتح جیم بخوانیم. ابیات بعدی هم مؤید همین معناست.

۵. فرهنگ: در متون قدیم به معنی «دانش» است.

۶. خُلی: در اصل خُلی (با تشدید یا) جمع خَلی (به سکون لام و یا): زینت‌ها

عروسی کز اخبار حرب جمل
عروسی پسندیده^۲ خاص و عام
عروسی که گر شوی پیسنددش
علی بن طاهر مدار شرف
مر این قصه را این سراینده مرد
ز مهر دل خود علی نامه کرد

[اعتراف به دلکش بودن شاهنامه]

اگر چند شهنامه نغز و خوش است
علی نامه خواند خداوند هوش
دروغ است آن، خوب و آراسته
من اندر علی نامه از روی لاف
نگویم سخن جز که بر راستی
ز مغز دروغ است، از آن دلکش است
ندارد خرد سوی شهنامه گوش
به طبع هواجوی، کش خواسته
نخواهم که گویم سخن برگزاف
به حاسد سپردم ره کاستی

مجلس اول: بیعت کردن با امام بحق امیرالمؤمنین علی (ع)

الا ای خردمند روشن روان
سخن را بپرور ز روی خرد
ز هر در نگه دار صرف سخن
بسنجش به میزان فضل و ادب
سخن گوی، روشن، چو آب روان
بر آن روی، کز دانشت بر خورد
بکن پاکش از لحن^۳ و زحف^۴ و شکن^۵
به لفظ عجم بر عروض عرب

۱. در متن اصلی: دریدر

چون شاعر «دریدر» را همه جا به معنی «به تفصیل» به کار برده است، من همه جا «سربه سر» را به جای آن گذارده‌ام، که برای عموم خوانندگان آشناتر است، خاصه که شاعر خود نیز در سراسر علی‌نامه، چندین بار، همان «سربه سر» را به کار برده است.

۲. در اصل: «پسندیده ر»، ولی چنانکه پیش‌تر هم اشاره کردم، این حرف «ر» نیست بلکه علامت کسره اضافه در کتابت کاتب این نسخه است.

۳. لحن: خطا در سخن

۴. زحف: در علم عروض، هرگونه تغییر یا لغزش در وزن شعر را گویند. سعدی فرماید:

ندارد به صد گفته نغز گوش چو زحفی ببیند، برآرد خروش

(بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، بیت ۳۳۰۷)

۵. شکن: پیچ و تاب